**در اين گفتار به چند كلى اشاره مى‏كنيم: اولاً بررسى، تحقيق و مطالعه در اقتصاد اسلام و ضرورت آن براى هر انسان مسلمان و حتى براى محقق بى طرفى نيز روشن و واصح است. ثانيا: همان طور كه از عنوان اين نوشته پيدا است، هدف ما اشاره به بعضى از موارد كلى در مقوله اقتصاد اسلامى است. لذا نبايد انتظار يك بحث جامع از آن داشت. ثالثا: ما معتقديم اسلام داراى نظام اقتصادى است. و آن نظام اهدافى دارد و براى تحقق آن اهداف، يك سلسله ابزارها نيز در اختيار دارد. رابعا: به نظر ما مطالعه و بررسى در اقتصاد اسلام، روش‏هاى خاص خود را نيز دارا مى‏باشد. در اين مقاله كوتاه در نظر داريم اجمالاً به موارد مذكور اشاره كنيم.**

**مقدمه:**

**در باره اقتصاد اسلامى سخنان بسيارى گفته شده است. در كتابنامه‏هايى كه در اين رابطه منتشر گرديده، به صدها كتاب و هزاران مقاله، پيرامون اقتصاد اسلامى اشاره شده است. علاوه بر اين سمينارها و كنفرانس‏هاى متعددى در سطح داخلى و خارجى برقرار شده و هنوز برقرار مى‏گردد. اما متأسفانه تا كنون نتايج مطلوبى حاصل نشده است. نه تعريفى مناسب از اقتصاد اسلامى صورت گرفته است، نه نظام اقتصاد اسلامى به شكلى اصولى تبيين گرديده است، و نه روش‏هايى دقيق براى مطالعه و بررسى در اقتصاد اسلام تدوين شده است. هدف ما در اين نوشته اين است كه در قالب يك بحث ابتدايى تا حد ممكن به رفع نواقص فوق مبادرت كنيم. البته در اين زمينه بايد تأكيد كنيم كه ادعايى نداريم كه حرف آخر را زده باشيم، لذا از صاحب نظران و علاقه‏مندان به بحث‏هاى اقتصاد اسلام چه در حوزه و چه در دانشگاه انتظار داريم با پيشنهادات و انتقادات علمى خود، ما را يارى دهند تا بتوانيم تصويرى كلى و منسجم از اقتصاد اسلامى ارائه دهيم. همان طور كه اشاره شد با وجودى كه تلاش‏هاى زيادى در اين زمينه صورت گرفته است، اما همچنان موضوع مذكور نياز به بازنگرى و تدوين دقيق دارد.**

**تعريف اقتصاد اسلامى و تأثير نهادها بر اقتصاد**

**با توجه به اين كه علم اقتصاد فعلى در واقع علم بررسى پديده‏هاى دوران سرمايه دارى است و انسان آن دوره و فروض و شرائط همان دوران مبناى آن بوده است، ويژگى‏هاى مخصوص به خود دارد. نحوه تفكر انسان، اوما نيستى بوده رفتارهاى توليدى و توزيعى‏اش متناسب با همان انديشه است. انسان آن دوره در اصل، انسانى است كه اصالت را از خدا گرفته و به خود بخشيده است. لذا اين اقتصاد نمى‏تواند همان اهداف و اصولى را داشته باشد كه يك اقتصاد اسلامى دارا است. انسان مسلمان معتقد به اصالت خداى تعالى، مالكيت او و قانونگزارى از ناحيه او مى‏باشد. در مكتب اسلام انسان در تمامى رفتارهايش در جستجوى كسب رضاى خدا مى‏باشد و به دنبال اشباعِ انگيزه‏هاى فردى و شخصى و ارضاى حسّ افزون‏طلبى نيست؛ به عبارت ديگر غايت تكاپوى انسانى در فرهنگ اسلامى، قرب به خدا است. در نتيجه نمى‏توان پذيرفت همان تئوريها، الگوها، روابط موجود بين متغيرها، برنامه‏ها و سياستگزاريهايى كه در اقتصاد سرمايه دارى حاكم است در اقتصاد اسلام نيز حاكم باشد. بنابراين حتى تعريف اقتصاد اسلامى با تعريف اقتصاد در چارچوب سرمايه دارى متفاوت خواهد بود.(1) به نظر ما، مناسب است كه اقتصاد اسلامى به اين صورت تعريف شود:**

«اقتصاد اسلامى عبارت است از يك سلسله دستورات و قوانين شرعى كه در ارشاد و هدايت مردم در امر توليد و توزيع و خدمات و مصرف صحيح به منظور جلوگيرى از مشكلات مادى و رفع نيازمندى‏ها و از بين بردن فقر و استضعاف و جلوگيرى از تكاثر، براساس حق و عدل به نحوى منسجم تدوين شده‏اند.»

**با توجه به مضمون تعريف فوق ملاحظه مى‏شود كه عناوين و موضوعات و كاربردهاى اقتصادى در اسلام ضمن اين كه مى‏تواند مشتركاتى با ساير نظام‏هاى اقتصادى داشته باشد، داراى خصوصيات منحصر بفرد نيز باشد. همين كه در اين تعريف قانونگذار اصلى شارع مقدس مى‏باشد، يك تفاوت كليدى بين اسلام و غير اسلام خواهد بود. اما در عين حال مى‏توان جنبه‏هايى از زندگى اقتصادى را نشان داد كه اسلام و غير اسلام در آن برخوردار يكسانى داشته باشد. مثلاً در جايى كه بحث روشهاى توليد و توزيع و كاربرد يا عدم كاربرد تكنولوژى است، اسلام و غير اسلام مى‏توانند ابزارهاى مشتركى داشته باشند. امروزه كليه نظام‏هاى اقتصادى جهان از تكنولوژى صنعتى تقريبا استفاده واحدى مى‏كنند. آنچه براى آمريكا، انگليس و ديگر كشورهاى صنعتى و نيز به نحو روز افزونى براى ايران، چين و هندوستان (كه در حال صنعتى شدن هستند) مشترك است، تكنولوژى صنعتى است كه توليد با مقياس بزرگ را مورد تأكيد قرار مى‏دهد. به عبارت ديگر تكنولوژى صنعتى تا حدود قابل توجهى از لحاظ ايدئولوژى بيطرف است. كشورهاى سرمايه‏دارى، سوسياليستى و اسلامى، همگى مى‏توانند از خطوط توليد يكسانى استفاده كنند. مهندس، خواه در آمريكا باشد يا در روسيه و يا در هر جاى ديگر، با مسايل تكنيكى تقريبا واحدى مواجه است.**

**اما علاوه بر قالب تكنولوژيك، در همه نظام‏هاى اقتصادى، يك سرى امور نهادى و امور ايدئولوژيكى نيز مطرح است. اين جا مى‏خواهيم تأكيد كنيم كه تفاوت‏هاى موجود در نظام‏هاى اقتصادى، بيشتر به اين دو جنبه مربوط مى‏شود. نهادهايى مانند، مالكيت، سيستم پولى، واحدهاى توليدى، سازمان‏هاى كارگرى، سياستگزارى‏هاى دولتى و امور مشابه كه در كشورهاى مختلف بسيارى از خدمات اقتصادى را انجام مى‏دهند، براساس نظام‏هاى حاكم بر آن كشورها متفاوت مى‏باشند. قالب نهادهاى مذكور در كشورهاى سرمايه‏دارى مبتنى بر مالكيت خصوصى است و در كشورهاى سوسياليستى (سابق) بر مبناى مالكيت دولتى است.**

**اين نهادها با اين كه ممكن است از جهات اجرايى و كارشناسى، باز هم مسايل مشتركى در همه نظام‏ها (سرمايه دارى، سوسياليستى و اسلامى) در برداشته باشند، اما هر يك تحت تأثير مبانى ايدئولوژى خاصى مى‏توانند قرار گيرند. ايدئولوژى يا مجموعه عقايد و افكار اقتصادى، اجتماعى و سياسى كه هر ملت در نتيجه تأثير متقابل افراد و گروه‏ها و محيط فرهنگى خود دارا مى‏باشد، مى‏تواند بر تمامى واحدهاى اقتصادى يك كشور و نحوه ارتباط و پيامدهاى كلى آن‏ها سايه افكند. لذا يك فرق اساسى بين اقتصاد اسلامى و ساير نظام‏ها نيز در همين بستر قرار دارد؛ كه در بحث اهداف و اصول اشاره بيشترى به آن مى‏شود.**

**اهداف و اصول اقتصاد اسلامى**

**اهداف اقتصاد اسلامى با ايدئولوژى آن پيوندى ريشه‏اى دارد. البته مى‏توان نشان داد كه اين ارتباط و پيوند اهداف و ايدئولوژى، مختص اسلام نبوده و در ساير نظام‏ها نيز چنين است. ايدئولوژى است كه در نظام سرمايه‏دارى رهنمود حاكميت بخش خصوصى و مكانيسم بازار را مى‏دهد. ايدئولوژى است كه در نظام‏هاى متمركز، جهت‏گيرى اقتصادى را بسوى دولتى‏شدن ترسيم مى‏كند. و ايدئولوژى است كه با بيان حساسيت‏هاى مربوط به اهداف و اصول اقتصاد اسلامى، تقاضاى برنامه‏ريزى در راستاى تحقق آن اهداف و اصول را دارد. همين حساسيت‏هاى ايدئولوژيك است كه عدالت اجتماعى، مبارزه با فقر و استضعاف و مبارزه با ثروت اندوزى را در نظام اسلامى به عنوان پايه حركت اقتصادى تدوين مى‏نمايد.**

**دين اسلام، دين تربيت و هدايت انسان‏ها است و براى رساندن انسان به كمال مطلوب تشريع شده است. ضمن توجه به جنبه‏هاى معنوى، به اقتصاد نيز نظر خاصى دارد. در اين رابطه اسلام از طرفى داراى اهداف و اصولى اقتصادى روشن است و از طرف ديگر اصول و اهداف مذكور منسجم و هماهنگ هستند. در مرحله نهايى اسلام براى حصول اهداف و اصول مورد نظر، داراى ابزار و وسايلى نيز مى‏باشد. در اين جا ضمن اشاره به بعضى از اهداف، به تعدادى از ابزارها نيز اشاره مى‏كنيم. قبل از اشاره به آيات و رواياتى در اين زمينه بطور كلى متذكر مى‏شويم: اصول پايه‏اى اسلام مى‏تواند شامل: عدالت، ريشه‏كنى فقر و استضعاف، منع ثروت اندوزى، منع استثمار و امثال آن باشد. و براى حصول اين اهداف، اسلام بر ابزارهايى از قبيل: منع اسراف و تبذير، منع اختلاس و احتكار، منع ربا و رشوه، توزيع عادلانه ثروت‏ها و درآمدها، استفاده از انفال و ثروت‏هاى عمومى، برنامه‏ريزى در كشاورزى و دامپرورى براى رفع نيازهاى اوليه، انفاقات و صدقات و زكوات و اخماس توجه به كار مفيد اقتصادى (و اهميت به حقوق كارگر)، و ديگر وسايل استوار مى‏باشد.**

**نمونه‏هاى از آيات شريفه قرآن را در تأييد پايه‏هاى مورد نظر در اقتصاد اسلام ذكر مى‏كنيم. بديهى است اشاره به آيات مذكور صرفا جنبه تذكر داشته، بيانگر انحصار اين آيات به موارد بحث نمى‏باشد. در اين جا به چند دسته از آيات اشاره مى‏شود:**

**دسته اول: آياتى هستند كه مى‏توان براساس آن‏ها درك كرد كه جامعه‏اى را پيشنهاد مى‏كنند كه براساس عدل بوده، دور از هر نوع تعدى و تجاوز مى‏باشد. در يكى از اين آيات آمده است: (ان اللّه‏ يأمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذى القربى...)(2) در اين آيه خداوند فرمان به عدل و نيكوكارى مى‏دهد و در ارتباط با رسيدگى به ارحام و خويشان تأكيد مى‏نمايد و يا در جايى ديگر مى‏فرمايد:**

**(و لايجرمنكم شنئان قوم على الاّ تعدلوا، اعدلو هو اقرب للتقوى...)(3)**

«كردار ناپسند گروهى شما را وادار نكند كه از مسير عدالت بيرون رويد، بلكه به عدالت حكم كنيد كه به پرهيزگارى نزديكتر است.»

**دسته دوم، آياتى است كه توجه به ريشه‏كنى فقر و استضعاف مالى دارد. براى نمونه مى‏توان اشاره كرد به:**

**(أرأيت الذى يكذب بالدين فذلك الذى يدع اليتيم و لا يحض على طعام المسكين)(4)**

«آيا ديدى آن كه دين را باور نداشت، پس او همان است كه يتيم را به حال خود رها نمود و براى اطعام بيچارگان تشويق و ترغيب ننمود؟»

**دسته سوم: آياتى را در بر مى‏گيرد كه به منع ثروت اندوزى و مبارزه با انباشت ثروت (بطور راكد) توجه دارد. از اين آيات مى‏شود اشاره كرد به (الهيكم التكاثر)(5) و همين طور به سلسله آيات (ويل لكل همزة لمزة الذى جمع مالاً و عدّده يحسب انّ ماله اخلَده)(6) كه در آيه اولى با اعلام نوعى هشدار به هر نوع ثروت اندوزى و تكاثرطلبى است. و در آيات بعد مى‏فرمايد «واى بر هر عيب‏جوى هرزه زبان، آن كسى كه اموال را گرد آورده همواره بر شمارش آن سرگرم بوده، گمان مى‏برد كه اين مال است كه او را جاودان گرداند.»**

**دسته چهارم: آياتى كه به منع استثمار و بهره‏كشى اشاره مى‏كند. مفاد بعضى از آيات، كم فروشى و نوعى دزدى در معاملات و ضايع نمودن اموال مردم را مورد نهى قرار مى‏دهد كه به نظر ما به نحوى از مصاديق استثمار مى‏باشد. مثلاً اين آيه شريفه:**

**(و زنوا بالقسطاس المستقيم و لا تبخسوا الناس اشيائهم و لا تعثوا فى الارض مفسدين)(7) «كه اى مردم آنچه مى‏فروشيد با سنگ تمام بدهيد و از كم فروشى حذر كنيد (و اموال مردم را برگردانيد) و با اين وضع بذر فساد در زمين نپاشيد.»**

**و يا در آيه ديگر مى‏فرمايد:**

**(و لا تنسَ نصيبك من الدنيا و اَحسن كما احسن اللّهُ اليك و لا تبغ الفَساد فى الارض)(8) يعنى (بهره‏ات را از دنيا فراموش مكن و تا مى‏توانى به خلق خدا نيكى كن و در روى زمين خواهان فساد مباش.»**

**دسته پنجم: آياتى كه در ارتباط با رفع اختلافات طبقاتى بوده و تأكيد بر چرخش سرمايه در دست همگان دارد. در يكى از اين آيات پس از دستور در مورد تقسيم فى‏ء مى‏فرمايد:**

**(... كى لا يكون دولةً بين الاغنياء منكم...)(9) (... من فى‏ء را به اشخاص معين از مستضعفين اختصاص دادم تا موجب افزايش، ثروت ثروتمندان نباشد.»**

**دسته ششم: آياتى كه توجه به دورى از اسراف و تبذير و مقابله با مصرف‏گرايى دارد. از جمله اين آيات، آيه شريفه (... و اهلكنا المسرفين)(10) است كه مى‏فرمايد «ما اسراف كنندگان را به هلاكت رسانديم.» و نظر اين، (كلوا و اشروا و لا تسرفوا)(11) مى‏باشد كه از اسراف منع مى‏فرمايد.**

تذكر نهايى در اين قسمت اين است كه اولاً: ما تنها به يك مجموعه از آيات شريفه اشاره كرديم. و همان طور كه گفتيم صرفا بعنوان بيان مواردى از توجه قرآن به اقتصاد بود و در يك بحث تكميلى مى‏توان موارد فراوانى از ديگر آيات و روايات را ضميمه ساخت. ثانيا: فقط به ترجمه ساده آيات مورد بحث اكتفا نموديم.

**و مى‏توان در بحث مستقلى به استدلال آيات مذكور و تفسير آن‏ها پرداخت. چون هدف در اين نوشته (همان طور كه قبلاً نيز اشاره شد) صرفا درآمدى بر اقتصاد اسلام، است و به همين موارد بسنده مى‏نماييم.**

**روش پژوهش و بررسى در اقتصاد اسلامى**

**در اين جا بطور اختصار و فهرستوار به روش‏هايى اشاره مى‏كنيم كه به نظر ما براى انجام يك تحقيق جامع در اقتصاد اسلامى مفيد مى‏باشد. موارد مذكور هم روش‏هاى مطالعه متون اسلامى را در بردارد، و هم تذكراتى به محققان مى‏باشد. در ضمن چون براى يك بررسى همه جانبه در اسلام لازم است به مقدار كفايت از امور اقتصاد روز اطلاعاتى در دست باشد، در ميان روش‏هاى ذيل به گوشه‏هايى از اين امور هم اشاره شده است.**

**تذكر پايانى اين كه اين روش‏ها همانند خود اين مقاله كاملاً كلى است و در يك مقاله جداگانه‏اى مى‏توان شيوه‏هايى اجرايى و ريز آن‏ها را در چارچوب استدلال فقهى و اقتصادى بيان نمود.**

**1ـ مطالعه و بررسى در متون اسلامى از كتاب و سنت، فقه و سيره، تاريخ اسلام و تاريخ مسلمين صدر اسلام، مطالعه هر آنچه مربوط به معيشت و زندگى و روابط مالى و مادى مسلمين بوده است. مثلاً بررسى خمس، زكات، انفال، صدقات، انفاق، ارث، ربا، احتكار، احياء موات؛ مالكيت‏هاى خصوصى و عمومى.**

**2ـ بررسى مطالبى در مورد قناعت، اسراف، تبذير، ساده زيستى تجمل پرستى، مسأله ظروف طلا و نقره، آلات و ابزارهاى طلا و نقره، تزئينات طلا و حرير براى مردها، بررسى كار در اسلام، تجارت در اسلام، كشاورزى و زراعت، خريد و فروش و اجاره، بحث شركت، قالب كلى حقوق مالى و موضوع قرض الحسنه.**

**3ـ بررسى قواعد فقهى ـ مالى مانند: قاعده تسليط، احكام عقود، بحث اتلاف اموال و ضمان، مسأله ماليت كالاها و مطالعه چارچوب بازار در اسلام و امثال آن.**

**4ـ بازنگرى مفاهيم فوق با در نظر گرفتن تحولات زمان و نيازهاى روز. مثلاً بازنگرى در مورد مصرف خمس، تعيين مقدار زكات و تعيين محدوده كالاها و اموال مشمول زكات، بررسى مجدد احكام انفال، بررسى ملك و حق و حكم، بررسى احكام مالكيت، بررسى دقيق و جديد احتكار و ربا و احياء اموات در زمان‏هاى فعلى.**

**5ـ تحقيق پيرامون موضوعات مستحدثه، از قبيل: حكومت، ولايت مستقيم و غير مستقيم، تنظيم خانواده، مسأله جمعيت، بيمه، شركت‏هاى تضامنى و تعاونى، شخصيت‏هاى حقوقى، قراردادهاى بين المللى، مقاوله نامه‏ها، قالب كلى روابط كارگر و كارفرما، بررسى مستقل پديده ماشين و ماشينيسم و پيامدهاى آن.**

**6ـ شناخت و مطالعه دقيق شركت‏هاى چند مليتى، نحوه كاركرد و تكنيك‏هاى خاص اجرايى آن‏ها، تحقيقى مستقل در مورد ضرورت نظام بانكى، بررسى چارچوب گردش پول، بررسى ارتباط بازرگانى داخلى و خارجى، بررسى تراست‏ها و كارتل‏ها، بررسى جوانب مختلف استقراض خارجى و آثار آن.**

**7ـ بررسى ارزش پول داخلى، ارتباط پول داخلى و خارجى، مشخص نمودن چارچوب توليد داخلى، بررسى ثروت‏هاى ملى، درآمد سرانه.**

**8ـ شناسايى نقش انسان به عنوان محور اساسى مطالعه علوم اجتماعى (و من جمله اقتصاد) هم از ديد اسلامى و هم از نظر رفتارهاى واقعى آن.**

**9ـ نقد و مطالعه نظام‏هاى اقتصادى موجود جهت مقايسه با مكتب اقتصادى اسلام.**

**10ـ پس از بررسى موضوعات مذكور در متون دينى و اقتصادى، وظيفه محقق اين است كه تلاش كند اولاً: ارتباط بين آن‏ها را ارزيابى كند و ثانيا: كوشش نمايد كه حكم شرعى آن‏ها را استخراج نمايد.**

**11ـ بايد توجه داشت كه تنها رجوع به كتب فقهى براى استخراج حكم شرعى كافى نيست؛ زيرا ممكن است موضوعاتى باشد كه در كتب فقهى عنوان نشده باشند اما از منابع اوليه قابل استخراج باشند.**

**12ـ يك تذكر به محقق در اين مباحث اين است كه جانب تعادل را حفظ كرده، از افراط و تفريط دور باشد. به عبارت ديگر از روشنفكرى به اصطلاح روز احتراز كند و هر احتمال را به اسلام نسبت ندهد. و از طرفى از تحجر هم دورى گزيند كه آن هم آفت ديگرى براى تحقيق محسوب مى‏شود. گاهى در منابع اسلامى حكمى و دستورى مطرح شده، كه از زواياى مختلف مورد توجه بوده است. و لازم است از جوانب مختلف بررسى شود و تنها به يك جنبه آن بسنده نگردد.**

**13ـ تذكر ديگر به محققان در اقتصاد اسلام اين است كه توجه داشته باشند بحث‏ها ريشه‏يابى شوند. گاهى ممكن است يك موضوع از لحاظ اقتصادى يك نتيجه داشته باشد و از نظر فقهى آثار ديگرى بر آن بار شود. ممكن است مثلاً بهره از نظر اقتصادى توجيه داشته باشد ولى در فقه نظر ديگرى در مورد آن باشد. همين طور مسايلى از قبيل احتكار، استضعاف، تجمع ثروت، استعمار و استثمار و امثال آن‏ها.**

**14ـ پس از طى كردن قدم‏هاى فوق و بررسى ارتباط بين آن‏ها و تشخيص فقهى و شرعى آن، مى‏توان با كمك درك دقيق مبانى اسلام و اقتصاد و با شناخت همه جانبه مسايل جامعه، به ترسيم يك الگوى نسبتا جامع براى اقتصاد اسلام مبادرت ورزيد.**

**پى‏نوشت:**

**(1) جهت اطلاع از تعريف و يا تعاريف گوناگون علم اقتصاد، علافه‏مندان مى‏توانند به متون مدون اقتصادى مراجعه نمايند.**

**(2) سوره نحل، آيه 93.**

**(3) سوره مائده، آيه 8.**

**(4) سوره ماعون، آيه 3ـ1.**

**(5) سوره تكاثر، آيه 1.**

**(6) سوره همزه، آيه 3ـ1.**

**(7) سوره شعراء، آيه 184ـ183.**

**(8) سوره قصص، آيه 77.**

**(9) سوره حشر آيه 7.**

**(10) سوره انبياء آيه 9.**

**(11) سوره اعراف آيه 31.**